

■ **محمد رضا کائینی**

دکتر حسین غفاری از اندیشمندان حوزه فلسفه، به ویژه فلسفه اسلامی و از شاگردان استاد شهید آیت‌الله مطهری است. او از منش علمی و عملی آن بزرگ خاطراتی گرانسنگ دارد که می‌تواند ترسیم‌گر منش والای این متفکر نامدار باشد. در آستانه سالروز شهادت استاد، دکتر غفاری جلوه‌هایی از شیوه مواجهه ایشان با پدیده روشنفکری دینی را باز گفته است. امید آنکه مفید و مؤثر افتد. ■ ■ ■

**به عنوان سؤال نخست، در طول مدت معاشرت با استاد شهید آیت‌الله مطهری، چه ویژگی‌هایی در ایشان در چشم شما از همه بارز تر و برجسته‌تر بود یا ایشان را بیشتر با آن خصال به یاد می‌آورید؟**

بسم الله الرحمن الرحیم. استاد مطهری جامع بسیاری از صفات ارزنده بودند، ولی بنده به دو صفت اشاره می‌کنم. یکی انصاف ایشان در مسائل فکری بود، به گونه‌ای که حتی با اندیشه‌های مخالف هم منصفانه برخورد می‌کردند و همیشه در هر اندیشه‌ای، جنبه‌های مثبت آن را هم می‌دیدند و بیان می‌کردند و بهترین الگوی عملی برای مواجهه با آرای مخالفین بودند. هیچ‌وقت ندیدم با تعصب برخورد و درباره مسائل مختلف قضاوت ناپجا کنند. انتقادات‌شان جدی و منطقی بود. صفت دیگر ایشان «بزرگ‌منشی» و «دریادگی» بود. یادم هست تازه در رشته فلسفه دانشگاه قبول شده بودم که شنیدم استاد در مدرسه مروی، شفای ابن‌سینا را درس می‌دهند. قبلاً به مسجد الجواد می‌رفتم و در جلسات ایشان شرکت می‌کردم و سوالاتم را می‌پرسیدم. من تا روزی که به مدرسه مروی رفتم، حتی اسم کتاب شفا را هم نشنیده بودم! شفا کتاب بسیار سنگینی است و معمولاً در مراحل نهایی آن را می‌خوانند. رفتم و در کنار دیگران که معلوم بود مدت‌هاست در این درس شرکت می‌کنند، نشستم و محو صحبت‌های استاد شدم. درس که تمام شد، نزد ایشان رفتم و پرسیدم: آیا اجازه دارم در این کلاس‌ها شرکت کنم؟ ایشان گفتند: اگر فکر می‌کنید برای‌تان مفید است، اشکال ندارد. تفاوت برخورد ایشان را مثلاً با برخورد امثال بنده ببینید! ایشان حتی از من پرسیدند تو کی هستی؟ چه خوانده‌ای؟ سوادت چقدر است؟.. احتمالاً از نوع سوالاتم در جلسات بعدی متوجه سطح سوادم شده بودند، ولی هرگز مستقیماً چیزی به من نگفتند. این نهایت بزرگ‌منشی ایشان بود و کمتر کسی این نکات را رعایت می‌کند. ایشان آن‌قدر بزرگوار بودند که متن‌هایی را که می‌نوشتند به شاگردان‌شان می‌دادند تا تصحیح کنند! اغلب آثارشان را به من می‌دادند و نظرم را می‌پرسیدند و در تدوین کتاب‌های‌شان آرای افرادی را که آثارشان را خوانده و اظهارنظر کرده بودند، در نظر می‌گرفتند. آن همه تواضع و تقدیرپذیری استادی که جایگاه علمی‌اش فراتر از همه ما بود، از ایشان انسانی یگانه و ممتاز شناخته بود.

**به نظر شما چه عاملی سبب می‌شد استاد مطهری در تفکر خود دچار افراط و تفریط قشری‌گری یا تجددمآبی نشوند و همواره از استحکام فکری برخوردار باشند؟ راز این مسئله در چه بود؟**

ایشان به لحاظ علمی در جایگاهی بودند که در عین حال که در قالب‌های محض اسیر نمی‌شدند و از تفکر قشری برهیز می‌کردند، گرفتار روشنفکری‌های بی‌ضابطه هم نمی‌شدند. علت این بود که چارچوب فکری ایشان مبتنی بر بنیادهای فلسفی محکم و منسجم بود و نواندیشی و دوران‌پرستی همراه با تحول و تفکر، ایشان را از هر نوع افراط و تفریطی مصون می‌داشت. باید همواره به این نکته توجه کرد که هیچ تفکری بدون اتکا به بنیادهای فکری خود دوام نمی‌آورد. همه متفکرین دنیا می‌توانند در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و تاریخی مکتب مورد نظر خود را بسط دهند و ابعاد جدیدی را برای آن تعیین کنند. کسانی که به عمق اندیشه خود بی برده و از جایگاه مستحکمی می‌توانند در ترسی از آرای مخالفین ندارند، چون اندیشه‌های دیگران را هم به‌درستی می‌شناسند و با دست‌کم می‌توانند بشناسند. استاد مطهری مصادق کامل قدرت و استحکام فکری بودند و به همین دلیل هم با مواجهه با هیچ مکتبی هراس به دل راه نمی‌دادند.

**رویکرد ایشان به جریان موسوم به «روشنفکری دینی» در دوره فعالیت‌های علمی و فرهنگی‌شان چگونه بود؟ مثلاً نگاه ایشان به برخی نظریات تجدیدنظرطلبانه مهندس بازرگان چه سمت و سویی داشت؟**
استاد مطهری، مرحوم بازرگان را فردی متدین و در میان روشنفکران دوران خود، او را صاحب اصالت مذهبی می‌دانستند و به همین دلیل هم بود که او را به عنوان نخست‌وزیری به امام خمینی پیشنهاد دادند و همواره از اصالت دینی او دفاع کردند.....

**اما به اندیشه‌های دینی او نقد داشتند....**

همین‌طور است. استاد از نظر فکری با مهندس بازرگان مرزبندی‌های کاملاً روشنی داشتند و در آن طرز تفکر او انحرافات را تشخیص می‌دادند، منتها این انحرافات مایه‌های تفکر عمیق فلسفی، این انحرافات در افکار مهندس بازرگان راه یافته بود. استاد در جلد پنجم اصول فلسفه و بعضی دیگر از آثارشان انتقادات خود را از آرای مهندس بازرگان بیان کرده بودند. ایشان این تعبیر را به کار نمی‌بردند، ولی به نظر من مهندس بازرگان علیرزه و علم‌گرا و به عبارت دیگر پوزیتیویست بود. نظرات ایشان پایه فلسفی نداشت و بر اساس اصول علوم تجربی، مسائل دینی را تبیین می‌کرد و لذا دچار تنگنا و اشتباهات فاحش می‌شد. با این همه استاد همچنان با مهندس بازرگان رابطه صمیمانه خود را حفظ کردند.



**«شهید آیت‌الله مرتضی مطهری و شیوه مواجهه با پدیده روشنفکری دینی» در گفت و شنود با دکتر حسین غفاری**

# گفت چه بهتر که جانم را در مقابله با انحراف از دست بدهم

**در مورد افکار دکتر شریعتی چه نظری داشتند؟ به عبارت دیگر نگاه ایشان به شریعتی چه فراز و فرودهایی را طی کرد؟**

درباره دکتر شریعتی که معتقد بودند افکار او پایه‌های محکم فلسفی و دینی ندارد و انتقادات اساسی به آنها داشتند، هر چند دکتر شریعتی در فضای الحادی آن روز جامعه توانسته بود شور دینی را در جوانان برانگیزد و استاد از این جهت از او تمجید می‌کردند. دکتر شریعتی از معارف دینی اطلاع دقیق و کافی نداشت، اما با انصاف بود و با کسی سر دشمنی نداشت و انتقاد درست را می‌پذیرفت. در این باره خاطرم‌های را نقل می‌کنم شش ماه به پیروزی انقلاب مانده، استاد کتاب «تہذیب‌های اسلامی در صد ساله اخیر» را به من دادند و گفتند: این را با دقت بخوانید و نظرات‌تان را درباره محتوای آن به من بگویید، اما درباره‌اش با کسی، به‌خصوص سه نفر خاص ایداً صحبت نکنید. چرا؟

چون دیدگاه اجتماعی آنها را قبول نداشتند و اگر کتاب را در اختیار آنها قرار می‌دادند، قطعاً تراتی را ارائه می‌دادند که استاد قبول نداشتند و کدورت پیش می‌آمد. ایشان به من گفتند کتاب را سریع بخوانید و برگردانید. خواندم و دیدم درباره دکتر شریعتی مطلبی را نوشته‌اند. پس از مطالعه به ایشان گفتم به هر حال دکتر شریعتی در نهضت اخیر منشأ آثار زیادی است، چگونه است که از او نامی نبرده‌اید؟ ایشان گفتند متوجه این قضیه هستم، ولی اگر نامی از او ببرند، در عین حال که باید به جنبه‌های مثبت اندیشه او توجه کنند، باید نقطه ضعف‌های او را هم بگویند که طرح انتقادات با توجه به جو حاکم، از نظر ایشان درست نیست.

با این همه به من گفتند اگر لازم می‌دانم ظرف یک هفته با کسانی که مورد اعتماد من هستند در این زمینه مشورت کنم که آیا در دست است دکتر شریعتی را به این شکل مطرح کنند یا بهتر است موضوع را مسکوت بگذارند؟ سعی کردم جوانب امر را بسنجم و نهایتاً به این نتیجه رسیدم که اگر نام دکتر شریعتی را نیاورند، حداکثر ایرادی که می‌توان به استاد گرفت همین است، ولی اگر



دکتر حسین غفاری در کتابخانه شخصی خود

**«شهید آیت‌الله مرتضی مطهری و شیوه مواجهه با پدیده روشنفکری دینی» در گفت و شنود با دکتر حسین غفاری**

# گفت چه بهتر که جانم را در مقابله با انحراف از دست بدهم

بیاورند و ندهایی را که به اندیشه‌های او دارند ذکر کنند، در شرایط اجتماعی آن روز بازتاب‌های منفی گسترده‌ای را به دنبال داشت و ممکن بود بین جوان‌ها، روشنفکران و روحانیون کشمکش‌هایی به وجود بیاید و اصل مبارزه در معرض خطر قرار بگیرد. نهایتاً به این نتیجه رسیدم که نقد آرای دکتر شریعتی به فرصت مناسب‌تر و بحث مبسوط‌تری نیاز دارد که در آن مجموعه‌شدنی نیست و اگر هم بخواهد به شکل گذرا مورد بحث قرار بگیرد، ابعاد مختلف موضوع مبهم باقی می‌ماند.

**خود شما چه نقدی بر آثار دکتر شریعتی داشتید؟**

به نظر من دکتر از مبانی فکری و فلسفی اسلامی اطلاع زیادی نداشت و فقط درباره مسائل تاریخی چیزهایی را می‌دانست، اما قلم و بیان زیبایی داشت و می‌توانست اندیشه‌های جامعه‌شناسانه را با مهارت و زیبایی بیان کند. البته اهل لجبازی و عناد نبود و بحث‌های مستدل فکری را می‌پذیرفت، اما در شرایطی قرار داشت که اساساً فرصت و موقعیت بحث‌های فکری را نداشت. او می‌خواست در فرصت اندکی که در اختیار دارد، احساسات دینی مخاطب خود را برانگیزد! گاهی مطلبی را می‌گفت و هفته دیگر اعلام می‌کرد آن مطلب را اشتباه گفته‌ام! فرصت و موقعیتی نداشت که بنشینند و درباره مطالبی تحقیق و تفکر کنند. آن اوایل چند پار به جلسات سخنرانی دکتر شریعتی رفتم و برخی از آثارش را خواندم، ولی با ذائقه فلسفی‌ام جور نبود و لذا دیگر نرفتم و نخواندم.

**مهندس بازرگان هم معتقد بود دکتر شریعتی اشتباهاتی دارد. شاید در این زمینه با آیت‌الله مطهری اشتراک نظر داشتند. اینطور نیست؟**

همین‌طور است. در این باره خاطره جالبی دارم. یک بار استاد به مهندس بازرگان گفتند: خوب است بیانی‌های بدهند و در آن بگویند هر چند دکتر شریعتی در زمینه‌های اجتماعی دست به اصلاحاتی زده است، ولی چون مرتکب اشتباهات بزرگی شده است، باید کمیته‌ای تشکیل شود و آثار او را نقد، بررسی و سپس چاپ کنند.

آن می‌موقع تلقی عده‌ای این بود که روحانیون اصلاً



شهیدانگه ۱۴ اردیبهشت۱۳۵۸،بزرگ‌منش آیت‌الله مطهری در بیمارستان طرف تهران

**د**د بود و آنها هم از همان تعابیر استفاده می‌کردند. البته در نگاه به مسائل اسلامی، تحت تأثیر آرای دکتر شریعتی بودند و همه این چیزها را با هم قاطی کرده و به تفسیر عجیب و غریبی از قرآن رسیده بودند!مثلاً «قیامت» را انقلاب و «غیب» را زندگی مخفی و زیرزمینی معنی می‌کردند و «یوشنون یاالبیب» هم از نظر آنها کسانی بودند که فعالیت‌های سیاسی مخفی می‌کردند!شاید این روزها همه به این جور تعبیر و تفسیرها از قرآن بخندند، ولی آن روزها این حرف‌ها بین عده‌ای کم‌اطلاع و ساده خریدار داشت.

**آشوری هیچ‌وقت با شهید مطهری صحبت کرد؟**

بله، یک بار استاد به مدت دو ساعت با او بحث و همه آرای او را رد کردند و آشوری نتوانست حتی یک کلمه جواب بدهد! بعد از این جلسه آشوری به مریدانش گفته بود مطهری در یک خانه اشرافی زندگی می‌کند و می‌گوید ما اصلاً در جامعه فقیر نداریم! همین جمله او نشان می‌دهد او چقدر ریساکار و کذاب بود، چون در آن جلسه فقط درباره مبانی اعتقادی و فکری صحبت شده بود.

**اگر دامنه روشنفکران مذهبی را قدری به قلمرو فراملی گسترش دهیم، به‌بینیم که استاد مطهری نسبت به اندیشه‌های اقبال لاهوری هم نقد داشتند. در این باره هم به نکاتی اشاره بفرمایید.**

اقبال لاهوری می‌گفت پیامبر اکرم(ص) به این دلیل خاتم انبیا هستند که در دوره ایشان عقل بشر به اندازه کافی رشد کرده بود که پس از ایشان دیگر نیازی به پیامبری نباشد. استاد می‌گفتند این‌طور نیست، بلکه پیامبر(ص) به این دلیل خاتم پیامبران هستند که موضوعات و مضامینی را مطرح کرده‌اند که ذهن بشر را برای همیشه اقناع خواهد کرد. در کل باید عرض کنم که یک فرد آزاداندیش و متفکر دربارہ خودش چنین حرفی بزند، می‌ماند آقای میناجی که دقیقاً معلوم است هدفش از انتشار چنین شایعاتی چیست؟

**شما در آن دوره، مخصوصاً در دوران اوج‌گیری شیدایی عمومی نسبت به دکتر شریعتی وبه خصوص پس از مرگ وی، گروه فرقان را می‌شناختید؟ اگر جواب مثبت است، از چه طریقی با آنها آشنایی پیدا کردید؟**

بله، از سال ۱۳۵۴ که اعضای گروه فرقان

با روشنفکران مذهبی مخالف هستند و به‌خصوص حاکمیت سعی می‌کرد به این طرز تفکر دامن بزند، به همین دلیل انتشار این بیانیه را با امضای خود به آنهاهی صلاح نمی‌دیدند و لذا از مهندس بازرگان که وجهه اجتماعی و سیاسی روشنی داشت و در عین حال در زمره روشنفکران به حساب می‌آمد، خواستند بیانیه را امضا کند. مهندس بازرگان پذیرفت. استاد بیانیه را به من دادند که فردا صبح بدهم چاپ کنند، ولی صبح زود به من زنگ زدند و گفتند فعلاً دست نگه دارید، چون مهندس بازرگان با دوستانش صحبت کرده و به این نتیجه رسیده است که در شرایط فعلی انتشار این بیانیه مصلحت نیست!

**اشاره کردید دکتر شریعتی آدم منصفی بود. پس چرا امکان گفت‌وگو و بحث مبسوط و مفید بین او و شهید مطهری فراهم نشد؟**

سرعت حوادث به قدری بالا بود که اساساً چنین امکان و فضای ایجاد نشد. هم استاد آمادگی این کار را داشتند، هم دکتر شریعتی کسی نبود که نخواهد بنشیند و سر فرصت پاسخ‌های مستدل و دقیق برای اشکالاتش پیدا کند، اما هم به‌شدت تحت نظر ساواک بودند و این هم صحبتی‌ها به آسانی میسر نمی‌شد. البته اطرافیان هم که سعی می‌کردند هر چه بیشتر فضا را مسموم کنند. استاد بسیار در مورد این نکته حساس بودند که اختلافات درونی باعث نشود ساواک بتواند سوءاستفاده کند.

**علت دلگیری استاد از جریانی که برای حسینیه ارشاد پیش آمد چه بود و چه کسانی در این قضیه نقش داشتند؟ آیا ماجرا صرفاً بر سر اختلاف با دکتر شریعتی بود؟**

استاد در ابتدای تأسیس حسینیه ارشاد بسیار به عملکرد آن خوش‌بین بودند، اما به تدریج به برخی از فعالیت‌ها سوء ظن پیدا کردند و بعد هم با دستیابی به دلایل متقن شک‌شان به یقین تبدیل شد که توطئه‌ای در کار است تا بین قشرهای مذهبی تفرقه ایجاد کنند. استاد، آقای میناجی را عمده‌ترین فرد در به انحراف کشیدن حسینیه ارشاد و تضعیف آن می‌دانستند و به همین دلیل هم هنگامی که

جزوه‌هایی را در دانشگاه بخش می‌کردند آنها را می‌شناختم. استاد به‌شدت از این جریان احساس خطر می‌کردند و به همین دلیل در مقدمه کتاب علل گرایش به مادی‌گری آنها را افشا کردند. کتاب که چاپ شد، بعضی از اعضای گروه به من گفتند به مطهری بگو اگر به این افشاگری‌ها ادامه بدهد، بسا او بر خورد فیزیکی خواهیم کرد! استاد گفتند چه بهتر که جانم را در مقابله با انحراف از دست بدهم!

**بعدها گروه فرقان ادعا می‌کرد تحت تأثیر افکار دکتر شریعتی بوده است. این ادعا را چقدر صادقانه می‌دیدید؟**
خط فکری آنها را فرد هیجانی و تندب به اسم «آشوری» می‌داد که لباس روحانیت هم به تن داشت. خودم یک بار نیم ساعت با او حرف زدیم و دیدم دین او تابعی از سیاست است و مسائل سیاسی به قول خودشان انقلابی در اولویت قرار دارند! آن روزها ادبیات مارکسیستی مد

بود و آنها هم از همان تعابیر استفاده می‌کردند. البته در نگاه به مسائل اسلامی، تحت تأثیر آرای دکتر شریعتی بودند و همه این چیزها را با هم قاطی کرده و به تفسیر عجیب و غریبی از قرآن رسیده بودند!مثلاً «قیامت» را انقلاب و «غیب» را زندگی مخفی و زیرزمینی معنی می‌کردند و «یوشنون یاالبیب» هم از نظر آنها کسانی بودند که فعالیت‌های سیاسی مخفی می‌کردند!شاید این روزها همه به این جور تعبیر و تفسیرها از قرآن بخندند، ولی آن روزها این حرف‌ها بین عده‌ای کم‌اطلاع و ساده خریدار داشت.

**آشوری هیچ‌وقت با شهید مطهری صحبت کرد؟**

بله، یک بار استاد به مدت دو ساعت با او بحث و همه آرای او را رد کردند و آشوری نتوانست حتی یک کلمه جواب بدهد! بعد از این جلسه آشوری به مریدانش گفته بود مطهری در یک خانه اشرافی زندگی می‌کند و می‌گوید ما اصلاً در جامعه فقیر نداریم! همین جمله او نشان می‌دهد او چقدر ریساکار و کذاب بود، چون در آن جلسه فقط درباره مبانی اعتقادی و فکری صحبت شده بود.

**اگر دامنه روشنفکران مذهبی را قدری به قلمرو فراملی گسترش دهیم، به‌بینیم که استاد مطهری نسبت به اندیشه‌های اقبال لاهوری هم نقد داشتند. در این باره هم به نکاتی اشاره بفرمایید.**

اقبال لاهوری می‌گفت پیامبر اکرم(ص) به این دلیل خاتم انبیا هستند که در دوره ایشان عقل بشر به اندازه کافی رشد کرده بود که پس از ایشان دیگر نیازی به پیامبری نباشد. استاد می‌گفتند این‌طور نیست، بلکه پیامبر(ص) به این دلیل خاتم پیامبران هستند که موضوعات و مضامینی را مطرح کرده‌اند که ذهن بشر را برای همیشه اقناع خواهد کرد. در کل باید عرض کنم که یک فرد آزاداندیش و متفکر دربارہ خودش چنین حرفی بزند، می‌ماند آقای میناجی یا با چه ادیبانی ارائه شود، چون دارای مبانی فکری محکم و استواری است و می‌تواند صحت و سقم آن گفته‌ها را به سرعت محک بزند و به‌سرعت انحرافات را تشخیص بدهد. استاد صاحب شجاعت علمی و فکری در حد اعلی بودند و لذا مرعوب هیچ فرد و اندیشه‌ای نمی‌شدند.

**با دکتر آریان‌پور هم مواجهه علمی شگفت‌انگیزی داشتند. در این زمینه**



دکتر حسین غفاری به‌سجده استاز شهید آیت‌الله مطهری در کنار علامه سیدمحمد علیباقری

**چه خاطره‌ای دارید؟**
آریان‌پور در دانشکده الهیات، مبانی ماتریالیستی و جامعه‌شناسی الحادی درس می‌داد! در یکی از کلاس‌ها دکتر جالبی بر سر میحاث ایدئولوژیک با او درگیر می‌شود و کار به زد و خورد می‌کشد!استاد این موضوع را پیگیری می‌کنند و نامه‌ای به رئیس دانشگاه می‌نویسند و او را ملزم می‌سازند که آریان‌پور را وادار به مناظره با ایشان کنند، والا حق نداشت در سر کلاس دانشکده الهیات الحاد را تبلیغ کند. آریان‌پور مأمور بود دانشجویان را شست‌وشوی مغزی بدهد و جزّ دانشگاه‌ها هم طوری نبود که کسی بتواند جلوی او را بگیرد، در نتیجه استاد استعفا دادند.

**آخرین خاطره‌ای که از استاد دارید بفرمایید.**

تا قبل از پیروزی انقلاب هر روز ایشان را می‌دیدم. بعد از انقلاب حدود یک ماه به دیدن ایشان رفتم تا بالاخره زنگ زدند و گلابه کردند: «چرا به دیدن نمی‌آیی! می‌دانم در پی گرفتن بست و مقام نیستی، ولی دلم می‌خواهد تو را ببینم». فردای آن روز به مدرسه رفاه رفتمم تا غروب خدمت‌شان بسودم. موقعی که می‌خواستم برگردم به من گفتند باید هر روز اینجا باشم، چون امام در ایران نبوده‌اند و افراد را نمی‌شناسند و ممکن است عده‌ای فیزیکی خواهیم کرد!استاد گفتند چه بهتر که جانم را در مقابله با انحراف از دست بدهم!

**بعدها گروه فرقان ادعا می‌کرد تحت تأثیر افکار دکتر شریعتی بوده است. این ادعا را چقدر صادقانه می‌دیدید؟**

خط فکری آنها را فرد هیجانی و تندب به اسم «آشوری» می‌داد که لباس روحانیت هم به تن داشت. خودم یک بار نیم ساعت با او حرف زدیم و دیدم دین او تابعی از سیاست است و مسائل سیاسی به قول خودشان انقلابی در اولویت قرار دارند! آن روزها ادبیات مارکسیستی مد

<sup>[1]</sup> روزنامه جوان | شماره 4801 | 9 جوان

<sup>[2]</sup> روزنامه جوان | شماره 4801 | 9 جوان

<sup>[3]</sup> روزنامه جوان | شماره 4801 | 9 جوان